

روض الجنان واسباب نزول

محمد حسین مبلغ

تفسیر ابوالفتوح رازی معروف به «روض الجنان»، که در نیمه اول قرن ششم هـ - ق به قلم: شیخ امام جمال الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد رازی خزاعی، نگارش یافته، از تفاسیر مهم شیعه به شمار می‌آید.

پژوهش‌هایی که در مورد تفسیر «ابوالفتوح رازی» تحقیق کرده‌اند، در نامی که مفسر خود بر آن نهاده است، اختلاف نظر دارند. بعضی گفته‌اند: ابوالفتوح رازی این تفسیر را «روح الجنان و روح الجنان» نامیده‌است، چنانکه در بسیاری از نسخه‌های قدیمی این تفسیر، این نام وجود دارد.

میرزا ابوالحسن شعرانی، در مقدمه چاپ هـ - ش، که با تصحیح و حواشی وی چاپ شده است، در این باره چنین می‌نویسد:

«... و نام آن «روح الجنان و روح الجنان» است... و این جناسی شیرین و صنعتی دلنشین است... و با تصرف برخی ناسخان نام تفسیر در بعضی کتب «روض الجنان» یاد گردیده. چون از لطف این جناس بی‌خبر بوده‌اند و «روح الجنان» را تکرار پنداشته‌اند.»^۱

جایگاه تفسیر ابوالفتوح در ادب پارسی

با این که ابوالفتوح رازی، خود عرب نژاد بوده، این تفسیر را به زبان فارسی متداول زمان خویش تدوین کرد.

میرزا ابوالحسن شعرانی در باره ادبیات فارسی مفسر، چنین می‌گوید:

«تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، علیه الرحمة، از جهت فصاحت لفظ و لطف عبارت بر همه تفاسیر فارسی شیعه رجحان دارد، با این که مؤلف اصلاً از نژاد عرب است... او در ادب زبان فارسی، از نظم و نثر تبحر کامل داشت.

کتاب او از بزرگترین نمونه‌های نثر فصیح فارسی است و آن لطف تحریر و عذوبت بیان که در آن است در تفاسیر دیگر نیست...»^۲

البته نباید از نظر دور داشت که برخی تعبیر غیرمطابق با قواعد فارسی، در عبارات فارسی ابوالفتوح دیده می‌شود؛ مانند عبارت: «اولی‌تر، اسبابهاو...» که در نثر وی زیاد به چشم می‌خورد.

ابوالفتوح رازی در نقل سبب نزول آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ...» (بقره / ۱۵۹) پس از ذکر سبب نزول می‌گوید:

«اگر حمل برعموم شود، اولی‌تر باشد»^۲

اصطلاحات ویژه، در تفسیر ابوالفتوح

ابوالفتوح در تفسیر خود اصطلاحات ویژه‌ای را به کار برده است که به برخی از آنها اشاره خواهیم داشت:

الف. جمع مخاطب را به صورت مفرد آورده است؛ مثلاً در ترجمه «وإنتم تعلمون» می‌گوید: «وشما می‌دانی» و در ترجمه «وان کتتم فی ریب» می‌گوید: «اگر می‌باشی در شک» و... .

ب. یکی از اصطلاحات خاص این تفسیر «انزله کردن» است به جای «نازل کردن» و وحی و فرستادن .

مرحوم شعرانی می‌گوید: «این اصطلاحات در زمان او متداول بوده است.» اما اثبات این موضوع، نیاز به دلیل دارد.

ادبیات عرب در تفسیر ابوالفتوح

کتاب تفسیر شیعه و تفسیر نویسان آن مکتب، در باره تفسیر ابوالفتوح می‌نویسد:

«تفسیر ایشان جنبه خطایی دارد... و به صورتی مطلب را بیان می‌کند که عامه، کما بیش دریابند و از آن بهره برند. در باره نکات علمی و ادبی بحث نمی‌کند و با اشاره‌ای گذرا، از تحقیق صرف نظر می‌کند.»^۴

میرزا ابوالحسن شعرانی در این مورد، برخلاف این رأی، نظر داده است و می‌گوید:

«در ادب و بیان ونحو و صرف و لغت و امثال آن، غایت جهد به کاربرده و منتهای تحقیق به عمل آورده است و از هیچ جهت فرو گذار نکرده. آن اندازه شواهد از اشعار عرب و امثال، که برای بیان و قواعد عربیت آورده در هیچ یک از تفاسیر مانند کشاف و تفسیر طبری نیآورده‌اند.»^۵

قدرمسلم این است که رازی در بسیاری موارد، متعرض مباحث ادبی شده است.

استفاده از آرای مفسران

وی اقوال مفسران معروف صدر اسلام از صحابه و تابعین رایاد کرده، ولی هیچ قولی را بر قول دیگر ترجیح نداده است، مگر قولی را که دال بر حمل آیه بر معنای عام باشد، آن هم به دلیل عموم آیه، نه به دلیل این که قول فلان صحابه سات.

علم کلام در تفسیر ابوالفتوح

ابوالفتوح رازی در مواردی که از بحثهای اعتقادی سخن به میان آمده به علم کلام نیز نظر افکنده است. مرحوم شعرانی می‌نویسد:

« مؤلف در علم کلام طریق توسط پیموده و روش قدما را برگزیده است. »^۶

فقه، در تفسیر ابوالفتوح

در آیات احکام، آرای بیشتر فقها را مطرح ساخته و در صورت لزوم، ادله بعضی از فقها را نیز یاد کرده است و گاهی به نقد و تحلیل آن پرداخته و نظر خویش را همواره با دلیل بیان داشته است.

اسباب نزول در تفسیر ابوالفتوح

وی به ذکر اسباب نزول آیات، اهتمام ویژه‌ای دارد و از اسباب نزول در موارد مختلف تفسیری بهره می‌برد و نیز آرای اعتقادی و فقهی خویش را در بعضی از موارد، براساس اسباب نزول انتخاب کرده است، چنانکه در این خصوص، به تفصیل خواهیم پرداخت.

شیوه ترتیب مطالب تفسیری

ابوالفتوح رازی در طرح مباحث تفسیری (در همه موارد)، روش معینی را دنبال نکرده است، ولی می‌توان گفت در بیشتر موارد به شیوه آتی عمل نموده است:

۱. نخست شماری از آیات را از قرآن با ترجمه فارسی آن یاد می‌کند.
 ۲. برای هر آیه از آیات یاد شده که اسباب نزول قائل باشد، قبل از پرداختن به دیگر مباحث تفسیری آن آیه، اسباب نزول را متعرض می‌گردد.
 ۳. برای به دست آوردن معنای «کلمه» یا «جمله»، به لغت و صرف و نحو متوسل می‌شود و در بسیاری موارد از اشعار شعرای عرب استمداد می‌جوید.
 ۴. اقوال تفسیری صحابه و تابعین را یاد می‌کند.
 ۵. در آیات احکام، آرای مذاهب فقهی را به تمام و کمال ذکر می‌کند و هر جا که اختلاف نظر باشد، می‌سنجد و جرح و تعدیل می‌کند و نظر می‌دهد و نیز در مباحث اعتقادی پای بحث کلام را به صحنه می‌کشاند.
- با توجه به آنچه گذشت، جایگاه اسباب نزول بعد از ذکر آیات در مرحله نخست، قرار دارد و این بیانگر اهمیت اسباب نزول از دیدگاه ابوالفتوح رازی است.

میزان اهتمام ابوالفتوح رازی به اسباب نزول

ابوالفتوح رازی برای اسباب نزول، اهمیت ویژه‌ای قائل است و این نکته از دو راه قابل شناسایی است:

۱. تصریح وی به اهمیت اسباب نزول؛

۲. موارد کاربرد اسباب نزول در تفسیر آیات.

ابوالفتوح رازی در مقدمه این تفسیر، علم به اسباب نزول را از علوم ضروری مقدماتی برای تفسیر یاد نموده، می‌گوید:

«... [نیز] چاره نباشد از طرفی اخبار که لایق باشد به آیت و معنی و آیاتی که وارد باشد بر سببی، سبب

نزول آن بگفتن، و قصه‌ای که متعلق باشد به آیت، نباید گفتن به مقدار آن که گزارش معنای آن باشد.»^۷

وی در مقدمه همین تفسیر در بیان معنای واژه تفسیر، تفسیر را علم به سبب نزول دانسته و از قول ابن

درید، چنین می‌گوید:

«ابن درید گفت: اصل این [کلمه] از «تفسره» است و آن، آب بیمار باشد که بر طبیب عرضه کنند تا در او

نگرد و دستور خود سازد تا به علت بیمار راه یابد. چنانکه طبیب به نظر در آن [آب] کشف کند از حال بیمار،

مفسر کشف کند از شأن آیت و قصه و سبب نزول او.»^۸

نیز در فرق بین تأویل و تفسیر می‌گوید:

«و فرق از میان تفسیر و تأویل، آن است که تفسیر علم سبب نزول آن آیت باشد و علم به مراد خدای تعالی،

از لفظ تعاطی آن نتوان کرد الا از سماع و آثار...»^۹

بنابراین، در نگاه ابوالفتوح، بین تفسیر و اسباب نزول رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد (از جهتی اسباب نزول

مقدمه برای تفسیر است و از جهت دیگر و در بعدی، تفسیر جنبه مقدمیت بر اسباب نزول دارد).

موارد کاربرد اسباب نزول

ابوالفتوح رازی اسباب نزول را در موارد متعددی به کار گرفته است که مجموع آنها را می‌توان به شرح

ذیل خلاصه کرد:

۱. تبیین وقایع تاریخ

دکتر عسکر حقوقی در کتاب تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی، در این باره می‌نویسد:

«در بیان شأن نزول آیات، شیخ به مسائل تاریخی و غزوات حضرت رسول اکرم ﷺ اشاره می‌کند. معلوم

است این امر از نظر روشن شدن زمان پیامبر اسلام ﷺ حائز اهمیت است... در تفسیر آیه «اقرأ الی قوله:

ما لم یعلم» و شأن نزول آیه: «قد نری تقلب وجهک...» (بقره / ۱۲۹) به تفسیر ابوالفتوح به عنوان نمونه

مراجعه شود.»^{۱۰}

وقایع تاریخی که در تفسیر ابوالفتوح رازی در پرتو اسباب نزول بیان شده است، به طور کلی بردو گونه

است:

الف. تاریخ نزول قرآن؛

ب. حوادث تاریخی دیگر.

اینک برای هر یک، نمونه‌ای را از متن تفسیر بیان می‌کنیم :

تاریخ نزول قرآن: همچنان که دکتر حقوقی به آن اشاره کرده است، مفسر در تفسیر آیات شریفه: « اقرأ

... ما لم یعلم » (علق ۱/۵-۵) به روایت عروه از عایشه از پیامبر، چنین می‌گوید:

«... [چون آیات از اول سوره علق بر من نازل شد دچار رنج و تعب شدم] و از آن رنج و تعب مراتب آمد

و بر رسیدم و لرزه بر من افتاد. به حجره خدیجه رفتم و گفتم : « زَمْلُونِي وَ دَثْرُونِي » ؛ بیوشدمرا. خدیجه جامه

بر من افکند و من بخرتم . جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ دیگر باره آمده و آیه: « يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ . قُمْ فَأَنْذِرْ » آورد... »^{۱۱}

ابوالفتح رازی برای این آیات سبب نزول ذکر نکرده است، ولی در مقام تفسیر این آیات به ذکر سبب

نزول آیات اول و دوم سوره «مدثر» پرداخته است و از دیدگاه این مفسر بخوبی به دست می‌آید و روشن

می‌شود که اولین آیات نازل بر پیامبر، آیات اول (۱-۵) سوره علق بوده است و سپس آیات (۱-۲) سوره

مدثر.

مخفی نیست که علم به ترتیب نزول آیات، در حوزه علوم قرآنی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و

چنانکه یاد شد، علم به سبب نزول می‌تواند ما را در این مهم یاری دهد.

حوادث تاریخی دیگر: تاریخ تغییر قبله، تاریخ غزوات و جنگهای پیامبر و دیگر حوادث تاریخی صدر

اسلام که در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارند، در جای جای این تفسیر از ذکر سبب نزول آیات، استفاده

می‌شود. ما به عنوان نمونه به موارد زیر، نظر اجمالی می‌افکنیم :

الف. تغییر قبله که از حوادث مهم تاریخ اسلام است، در سبب نزول آیه شریفه : « فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ... » (بقره ۱۳۹) و آیات دیگر، بتفصیل تبیین شده است^{۱۲}.

ب. یاد کرد حکایت « لَيْلَةُ الْمَبِيتِ » و خوابیدن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در بستر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب هجرت آن حضرت

که در تاریخ اسلام جایگاه خاصی دارد، چنانکه در سبب نزول آیه شریفه: « وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ

مَرْضَاتِ اللَّهِ ... » (بقره ۲۰۷) می‌گوید:

« عبدالله عباس گفت : در تفسیر اهل البیت آمده است که آیه در شأن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شد. در شب غار

چون رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مکه به مدینه خاست آمدن، و آن شب مشرکان قصد آن کردند که بر سر پیغمبر فرو

شوند و او را بکشند.

جبرئیل آمد و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از مکر ایشان خبر داد . رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: پس چه باید کرد؟ گفت : تو را بیاید

رفتن و علی را بر جای خود خوابانیدن ... و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کس فرستاد و علی را طلبید . گفت : یا اخی : مشرکان

امشب به کشتن من عزم کرده اند . خدای تعالی مرا می‌فرماید : که از مکه برو و تو را می‌فرماید : که بر

جای من بخرسب تا اگر مشرکان قصد من کنند به تو رفع شود. به جای این که مرا خواهد کشتن، تو را بکشند.

شاید که جان تو به جای جان من باشد... »^{۱۳}

آنچه در باره سبب نزول آیات بیان شد، بروشنی می‌نمایاند که هجرت پیامبر ﷺ و نیز خوابیدن علی علیه السلام در بستر حضرتش، به فرمان خداوند بوده است و این نکته، رمز اهمیت والای این حوادث در تاریخ اسلام است.

۲. تبیین باورهای اعتقادی

ابوالفتوح رازی از سبب نزول آیات برای تبیین باورهای اعتقادی خویش بهره برده است. چنانکه وی در سبب نزول آیه شریفه: «انما ولیکم الله ورسوله...» (مائده/۵۵) سه قول بیان داشته و حاصل قول سوم که منسوب به جمع کثیری از صحابه است، این است که این شریفه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام، آن گاه که در حال رکوع، انگشتی به سائلی بخشید نازل شده است.

سپس روایاتی چند در تأیید این قول ذکر کرده، چنین می‌گوید:

«وآیه دلیل است بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و وجه استدلال آیه آن است... و اجماع است که در نماز کسی زکات نداد در رکوع مگر امیرالمؤمنین. این وجه دلالت است از آیه به حکم ظاهر به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام.»^{۱۴}

۳. استنباط حکم فقهی

ابوالفتوح رازی در سبب نزول آیه شریفه: «نساءکم حرث لکم...» (بقره/۲۲۳) بعد از ذکر دو قول از ابن عباس و جابرین عبدالله انصاری چنین می‌گوید:

«این اخبار و مانند این، همه دلیل آن می‌کند: که اتیان النساء من غیر المأتی، روا نباشد و تعلق آن کس که برخلاف آن گویند به این آیه درست نباشد؛ چه آیه مقصود و وارد است بر این اسباب که گفته شد...»^{۱۵}

۴. فهم معنای آیات

ابوالفتوح رازی تصریح دارد که فهم معنای بعضی از آیات، متوقف بر دانستن سبب نزول آنهاست. وی در تفسیر آیه شریفه: «ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین» (آل عمران/۳۳) می‌گوید:

«صادق جعفر بن محمد علیه السلام در تفسیر آیه گفت: طاعت خدای تعالی دارید در آنچه فرمود و طاعت رسول در آنچه مؤکد کرد بر شما. اگر برگردی از ولایت ما، خدای دوست ندارد کافران را به آیاتی که در حق ماست. خدای تعالی آدم را و نوح را برگزید و فرزندان ایشان را برنگزید و آل ابراهیم و آل عمران را برگزید.»^{۱۶}

آن گاه با تأکید بر تفسیر نقل شده از امام صادق علیه السلام که مبتنی بر سبب نزول آیه شریفه است، می‌گوید:

«و معنای این آیات نظم نمی‌پذیرد تا سبب نزول او معلوم نمی‌شود.»^{۱۷}

از آنچه گفته شد، بخوبی روشن می‌شود که ابوالفتوح رازی برای اسباب نزول تا چه اندازه نقش و تأثیر، قائل بوده است.

عمومیت نص و خصوصیت سبب نزول

ابوالفتوح رازی با وجود سبب نزول آیه، عمومیت نص را معتبر نمی‌داند و معتقد است که اگر آیه با وجود سبب نزول، حمل بر عموم شود، نیاز به دلیل دارد. چنانکه تصریح به این مطلب که در عبارت وی در سبب نزول آیه شریفه: «انّ الذین یکتُمون ما انزلنا...» (بقره/۱۵۹) آمده است، روشنگر این حقیقت است. وی نخست از سبب نزول آیه یاد کرده، می‌فرماید:

«عکرمه گفت: از عبدالله عباس که سعد معاذ و معاذ جبل، جماعتی احبار را گفتند: هیچ ذکر این

محمد ﷺ را در تورات یافتی؟ گفتند: نه. خدای تعالی این آیت فرستاد.»^{۱۸}

سپس با توجه به نداشتن دلیل کافی برای سبب نزول، عموم آیه را ترجیح می‌دهد و می‌گوید:

«واگر حمل کنند بر عموم، اولی تر باشد.»^{۱۹}

از این جمله مفسر، ممکن است در نگاه اول، اعتبار عمومیت نص استفاده شود، ولی ادامه کلام ابوالفتوح رازی بخوبی می‌نمایاند که تقدّم عمومیت نص بر سبب نزول، در صورتی است که برای سبب نزول دلیل قانع کننده‌ای وجود نداشته باشد. اما چنانچه سبب نزول، با دلیل قاطع اثبات شود، در آن صورت حمل آیه بر عموم، محتاج به دلیل خواهد بود. چنانکه ابوالفتوح رازی در ادامه سبب نزول آیه یاد شده می‌گوید:

«واگر درست شود که آیت در حق بعضی آمده، منع نکند که حکم متعدّدی باشد به دیگری ولیکن به

دلیل.»^{۲۰}

البته در مواردی از این تفسیر به چشم می‌خورد که مفسر بعد از ذکر سبب نزول و یا بعد از ذکر اقوال متعارض در سبب نزول آیه، می‌گوید: اگر حمل بر عموم شود اولی تر باشد؛ مانند سبب نزول آیه یاد شده و مواردی دیگری که در بحث مرجّحات سبب نزول از آنان سخن به میان خواهیم آورد.

سبک پرداختن ابوالفتوح رازی به اسباب نزول

۱. تعبیر ابوالفتوح رازی در نقل اسباب نزول: ابوالفتوح رازی اسباب نزول را با تعبیرات زیر نقل

می‌کند:

مفسران گفتند، بعضی از مفسران گفتند، مفسران در سبب نزول آیه اختلاف کردند، عبدالله عباس گفت و تعبیراتی از این گونه و هیچ گاه با تعبیر «گفته شد» (مترادف «قیل» در زبان عربی) و تعبیرات دیگری که بیانگر عدم توجه وی به اسباب نزول باشد، آن را نقل نکرده است.

۲. گزارشی بودن اسباب نزول: بر اساس استقراء، ابوالفتوح رازی برای ۳۱۶ آیه و ۷ سوره تمام، جمعاً

۳۲۳ مورد، سبب نزول نقل کرده است. از مجموع موارد یاد شده فقط در ۱۲ مورد بعد از نقل اسباب نزول به شیوه‌های مختلف، به نقد و یا تحلیل آنها پرداخته و در سایر موارد (۳۱۱ مورد) به صرف گزارش اکتفا کرده است. بنابر این، می‌توان گفت: سبک ابوالفتوح رازی در پرداختن به اسباب نزول، گزارشی است نه تحلیلی.

۳. **تفصیلی بودن اسباب نزول:** این سؤال مطرح است که آیا اسباب نزول را به طور تفصیلی گزارش کرده است؛ (یعنی داستان سبب نزول را نقل کرده)، یا به طور اجمال (یعنی بدون ذکر داستان) متعرض سبب نزول شده است؟

تتبع نشان می‌دهد که از مجموع موارد یاد شده برای اسباب نزول، ۵۶ مورد را به سبک اجمالی و بقیه موارد را به سبک تفصیلی گزارش کرده است.

نمونه گزارش تفصیلی: به عنوان مثال یک مورد از گزارش تفصیلی را یاد می‌کنیم.

ابوالفتوح رازی در سبب نزول آیه شریفه: «فویل للذین یکتبون ...» (بقره / ۷۹) می‌نویسد:

«سبب نزول آیه آن بود که جماعتی از احبار و علمای ایشان بر جهودان مرسومی داشتند از مأكولات و طعمه که در سال به ایشان رسید. چون رسول ﷺ پیامد و ایشان بدانستند که امر پیغامبر آخر زمان است و نعمت و صفت او بدیدند، موافق آن بود که در تورات نوشته بود، از آن مردی نیکو رو، سیاه مو، سیاه چشم، جعد مو. و بهر این ورقها بگرفتند و به بدل آن که: مردی باشد کوتاه بالا، دمیم الوجه، ارزق چشم، سرخ رو. چون رسول هجرت کرد، از مکه به مدینه آمد، جهودان نعت و صفت او شنیده بودند، چون بدیدند او را، گفتند: همانا این آیه پیغامبر است. به نزدیک احبار ورؤسا آمدند و ایشان را گفتند: این آن پیغامبر است که در آخر زمان بخواهد آمد. ایشان گفتند: حاشا و کلاً و تورات بیاوردند و آن سطرها عرضه کردند و بدیشان تلبیس کردند و ایشان را از ره بیافکندند. قدیم جلّ جلاله تهدید کرد ایشان را و گفت: فویل للذین ...»^{۲۱}

نمونه گزارش اجمالی: در تفسیر ابوالفتوح رازی برای گزارش اجمالی اسباب نزول، موارد ذیل به عنوان

مثال بیان می‌شود:

الف. در سبب نزول آیه: «ان الذین یلحدون...» (فصلت / ۴) چنین گفته است:

«مقاتل گفت: آیه در ابوجهل آمد.»^{۲۲}

ب. در سبب نزول آیه شریفه: «الذین آتیناهم الكتاب...» (قصص / ۵۲-۵۱) آمده است:

«آیت در مؤمنان اهل کتاب آمد.»^{۲۳}

ج. در سبب نزول آیه شریفه: «ومن اهل الكتاب من ان تأمنه ...» (آل عمران / ۷۵) چنین گفته است:

«بیشتر مفسران برآنند که آیه در جمله جهودان آمد.»^{۲۴}

خلاصه مباحث گذشته :

۱. مجموع اسباب نزول در روض الجنان؛ ۳۲۳ مورد.

۲. گزارش تفصیلی؛ ۲۵۸ مورد.

۳. گزارش اجمالی؛ ۵۶ مورد.

۴. گزارش تحلیلی؛ ۱۲ مورد.

۴. میزان اهتمام ابوالفتوح رازی به ذکر سند: ابوالفتوح رازی در تمام موارد یادکرد اسباب نزول، چه مواردی که منبع آن رایبان کرده و چه مواردی که هیچ منبعی برای آن ذکر نکرده است، سلسله سند روایات را متعرض نشده است.

به عنوان نمونه، دو مورد ذیل آورده می‌شود:

۱. در سبب نزول آیه شریفه: «و کذلک جعلناکم ائمة وسطا» (بقره/۱۴۳) می‌گوید:

« سبب نزول این آیه بود که جماعتی جهودان عرب، مرحب و ربیع و قومی دگر با معاذ جبل گفتند: ما امت عدلیم و قوم وسطیم و قبله ما قبله پیغمبران است و محمد می‌داند و لیکن عناد او رها نمی‌کند که بگوید. معاذ گفت: دین ما حق است و ما امت عدلیم. خدای تعالی این آیه فرستاد.»^{۲۵}

در این مورد می‌بینیم که نه سندی برای سبب نزول ذکر شده است و (طبعاً) نه سلسله سندی وجود دارد.

۲. در سبب نزول آیه شریفه: «و تجعلون رزقکم انکم تکذبون ...» (واقعه/۸۲)، چنین گفته است:

« عبدالله عباس روایت کرد گفت: در عهد رسول ﷺ بارانی آمد. رسول ﷺ گفت: مردم در این باران به دو گروهند؛ بهری شاکرند و بهری کافر. اما شاکر آنان بودند که گفتند: این رحمتی است که خدای تعالی داد ما را و آنان که کافر بودند گفتند: که صدق نوء کذا و کذا(یعنی ما را باران آمد به سبب طلوع فلان ستاره و چنین و چنان.) خدای تعالی این آیه فرستاد.»^{۲۶}

آنچه بیان شد، از باب نمونه بود. همان طور که یاد شد، ابوالفتوح رازی در تمام موارد از ذکر سلسله سند روایات خودداری نموده است.

۵. نقل تمامی اقوال: بر کسی پوشیده نیست که تتبع و ذکر تمامی اقوال وارده در اسباب نزول، به دلایل مختلف برای یک مفسر میسر نیست، زیرا مستلزم احاطه علمی بر تمامی روایات وارده در سبب نزول است و این، غیر مقدور است. ولی وی تمام اقوالی را که به آنان دست یافته، نقل کرده است. موارد زیر را به عنوان نمونه، ذکر می‌کنیم:

الف. وی در سبب نزول آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص...» (بقره/۱۷۸) اقوال مفسران را یاد کرده، می‌گوید:

« مفسران خلاف کردند، شعبی و کلبی و مقاتل گفتند: سبب نزول آیه آن بود که جماعتی در جاهلیت پیش از اسلام به روزگار اندک، از میان، کارزاری افتاد و کشتگان و مجروحان از هر دو گروه پدید آمدند. چون رسول ﷺ آمد، به حکومت، پیش او آمدند تا چه باید کردن؟ خدای تعالی این آیه فرستاد.

سعید بن جبیر گفت: سبب نزول آیه آن بود که دو قبیله بودند یکی اوس و دیگری خزرج. از میان ایشان قتالی افتاد و یکی از یکی قویتر بود. اقویا ضعفا را گفتند: ما به هر بنده، آزادی رابکشیم و به زنی، مردی را و به مردی، دو مرد را. خدای تعالی این آیه فرستاد.»^{۲۷}

می‌بینیم که ابوالفتوح رازی در این مورد، دو قول مختلف را ذکر کرده است.
ب. وی در سبب نزول آیه شریفه: « ولله المشرق والمغرب... » (بقره/۱۱۵) اقوال مختلفی را یاد کرده، می‌گوید:

« مفسران خلاف کرده اند در سبب نزول این آیه. عبدالله عباس گفت: جماعتی از صحابی رسول الله ﷺ به سفری شدند پیش از آن که قبله از بیت المقدس به کعبه گردانیدند، در بیابان حاضر آمدند، اسیری تاریک برآمد، قبله نتوان شناختن. تعدی کردند و هرکسی به جانبی که ظنش بود، نماز کردند. چون روشن شد و آفتاب برآمد بعضی به جانب مشرق نماز کرده بودند و بعضی به جانب مغرب. بدانستند که نیک نکرده اند، پیامدند و رسول ﷺ را خیر دادند. خدای تعالی این آیت فرستاد.

عبدالله عمر گفت: آیه در حق مسافران آمد که بر راحله، نماز نوافل کنند، چنانکه شتر می‌رود و روی به خدا کرده بود، روا بود چون روی به تکبیر احرام به قبله کرده باشد، اگر قبله شناسند! عکرمه گفته: آیت در تحول آمد. چون خدای تعالی قبله بگردانید، جهودان طعنه زدند و عیب کردند مسلمانان را، خدای تعالی این آیه فرستاد.

عطا و قتاده گفتند: سبب نزول این آیه آن بود که چون نجاشی وفات یافت، جبرئیل آمد و گفت: خدای تعالی می‌فرماید: بر برادران نجاشی نماز کنی و نجاشی روی به بیت المقدس کردی در نماز. گفتند: ما چگونه برکسی نماز کنیم، که روی به قبله مانکردی؟ خدای تعالی این آیه فرستاد. مجاهد و حسن و ضحاک گفتند: سبب آن بود که چون آیه آمد که (ادعونی استجب لکم) صحابه گفتند (ابن ندعوه) کجاش خوانیم؟ آیه آمد...»^{۲۸}

در این مورد، ابوالفتوح رازی پنج قول مختلف را در سبب نزول آیه شریفه یاد کرده است. با این که گفته شد ابوالفتوح تمامی اقوال موجود در سبب نزول را ذکر می‌کند، با این وصف، حدود ۲۰ مورد هم (از مجموع مواردی که مفسر برای آن اسباب نزول قائل است) وجود دارد که ابوالفتوح، تنها به ذکر یک قول در سبب نزول آیه اکتفا کرده است. ذیلاً یک مورد را به عنوان مثال یاد می‌کنیم:

وی در سبب نزول آیه شریفه: « وهوالذی یقبل التوبه... » (شوری / ۲۵) چنین می‌گوید:
« عبدالله عباس گفت: چون ایشان (ضعیف اعتقادان)، این گمان بد و تهمت [محمد ﷺ می‌خواهد ما را با اهل بیت خود وادار به بیعت کند] بردند، رسول ﷺ را خدای تعالی این آیت فرستاد. [ام یقولون افتری علی الله کذباً] ترسیدند و بدانستند که رسول ﷺ را از غیب، خدای خبر داد، پشیمان شدند و پیامدند با رسول و توبه کردند... خدای تعالی این آیت را فرستاد...»^{۲۹}

منابع ابوالفتوح رازی در اسباب نزول

ابوالفتوح رازی در بیشتر موارد، اسباب نزول آیات را از صحابی همچون: ابن عباس، ابن مسعود، سعد بن جبیر، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، عایشه و... و نیز از تابعین همانند: مجاهد، قتاده، سدی، کلبی، عطاء، شعبی و... نقل کرده است. در مواردی نیز به نقل از مفسران بعد از تابعین صحابه و همچنین از اشخاص ضعیفی چون کعب الاحبار، متعرض اسباب نزول شده است. لیکن از مفسران واقعی و آنانی که در مکتب وحی تربیت یافته (اهل بیت پیامبر) چون علی ابن ابی طالب علیه السلام و امام باقر و صادق علیهما السلام، بسیار اندک نقل حدیث کرده است و این نشانگر تأثیری پذیری وی از افکار تفسیری مختلط عامه زمان خویش بوده است.

ملاک نقد سبب نزول

همچنانکه در بحث گزارشی بودن سبب نزول بیان شد، ابوالفتوح رازی در بسیاری از موارد به صرف گزارش اسباب نزول اکتفا کرده و جز در موارد اندک، درصدد نقد و تحلیل آن برنیامده است. از مطالعه متن تفسیر روض الجنان به دست می آید که وی در اندک مواردی که اسباب نزول را نقد کرده است، ملاکهای ذیل را مد نظر داشته است:

۱. **عموم آیه:** ابوالفتوح رازی در بسیاری از موارد، سبب نزول را با عموم آیه نقد می کند، چنانکه در سبب نزول آیه شریفه: «کلوا ممّا فی الأرض حلالاً طیباً...» (بقره/۱۶۸) می گوید:

«مفسران گفتند: این آیه در شأن قبیله ثقیف و عامر و صعصعه و بنی مدلج آمد. چون بعضی حرث و انعام بر خویشان حرام کردند و بحیره، صائبه و وصیله و حام، حق تعالی رد برایشان کردند...»^{۲۰}

آن گاه می گوید:

«خطاب به ایها الناس، عام است و اولی تر حمل آیه باشد برعموم.»^{۲۱}

در این مورد سبب نزول با عموم آیه، نقد شده است. با این که قبلاً بیان شد: «اگر آیه به سبب خاص نازل شده باشد، حمل آن بر عموم، محتاج به دلیل است» ولی در این مورد و موارد متعدّد دیگر که مفسر عموم را اولی می داند، دلیلش این است که نزول آیه به سبب خاص ثابت نشده، تا حملش بر عموم محتاج به دلیل باشد، بلکه با عموم آیه تعارض دارد و در صورت تعارض، عمومیت آیه مقدم است.

۲. **ظاهر آیه:** یکی از ملاکهای نقد سبب نزول، ظاهر آیه است:

از باب نمونه به موارد زیر می نگریم:

الف. در سبب نزول آیه شریفه: «ومن النّس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله...» (بقره/۱۰۷) چند قول ذکر کرده، در قول دوم چنین می گوید:

«و جماعتی دیگر از مفسران گفتند: که آیه در حبیب رومی آمد که او برخاست تا هجرت کند و بیاید از مکه به مدینه.»

قریش چون دانستند از پی او بیامدند. چون در او رسیدند، او از شتر فرو آمد و کمان بزه کرد و گفت: بینی در این کنانه من چند تیر است و شما دانی که تیر من خطا نشود. هر تیری در دل مردی نشاند. آن گاه به نیزه قتال کنم. آن گاه به شمشیر تا کشته شوم. اگر خواهید مالی و قسمتی که مرا هست، در مکه به شما تسلیم کنم. مرا و دین مرا رها کنید. این راضی شدند و برگشتند. خدای تعالی این آیه فرستاد...»

سپس این قول را رد کرده، می گوید:

« و این قول خطاست برای آن که اگر چنین بودی، خدای تعالی «یشری» نگفتی که «بیع» باشد، «یشتری» گفتی که «ابتیاع» باشد. برای آن که او مال داد و نفس باز خرید و معنای آیه این است که نفس بفروشد و به بها، رضای خداستاند...»^{۳۲}

ب. در سبب نزول آیه شریفه: «انک لاتهدی من احببت...» (قصص/۵۴) می گوید:

« و مخالفان به این آیه تمسک کردند که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام [العیاذ بالله] کافر بود و گفتند: این آیت در شأن او آمد.»

سپس استدلال را رد می کند و می گوید:

« و در ظاهر آیه ایشان را تمسک نیست. برای آن که اگر تسلیم کنند که آیه در شأن ابوطالب آمد، در آیه بیش از این نیست که تو این نوع هدایت نتوانی داد آن را که تو خواهی، بل این نوع هدایت به من تعلق دارد. نگفت: من ندادم او را.

آن گاه از این آیت، اصحاب ما دلیل انگیختند بر ایمان او. وجه استدلال این گفتند: اگر تسلیم کنیم که مراد به (من احببت) ابوطالب است، در این لفظ اثبات محبت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است... ابوطالب را وبه انفاق نشاید که رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کافری مصر بر کفر را دوست دارد. چون او را و مار فرموده اند: که از کافر تبری کنیم. و با ایشان معادات کنیم و عقل و شرع اقتضای این کند و قرآن به این ناطق است به چند آیه ...»^{۳۳}

از دو مورد یاد شده به دست می آید که ابوالفتح رازی سبب نزول را با ظاهر لفظ آیه، نقد می کند.

۳. سیاق آیه: ابوالفتح رازی در بعضی موارد، سبب نزول را با سیاق آیه نقد می کند. چنان که در سبب

نزول آیه شریفه: «ان الله لا يستحيى...» (بقره/۲۶) می گوید:

« سبب نزول آیه آن بود که چون خدای تعالی مثل زد به چیزهای اندک چون عنکبوت و ذباب، جهودان از آن بخندیدند و گفتند: خدای این مثل زد چه خواست بدین چیزهای خسیس؟ این کلام خدای را نماند. خدای تعالی این آیه فرستاد. این قول قتاده است

عبدالله عباس و عبدالله مسعود گفتند: چون خدای تعالی مثل زد منافقان را به آن دو چیز که در مقدم برفت (از مستوقد آتش و از صیب) منافقان گفتند: خدای چگونه مثل زد به این چیزها و او از آن بزرگوارتر است که مثل زند. خدای تعالی این آیه فرستاد برایشان.»

آن گاه یکی از دو قول را ترجیح داده، می گوید:

« این قول اولی تر است از قول قتاده برای آن که در آیات مقدم، ذکر آن مثلها و منافقان رفته است . پس این لایقتر باشد به سیاق آیه.»^{۳۴}

۴. **مبانی عقیدتی:** یکی دیگر از ملاکهای نقد سبب نزول، مبانی عقیدتی است. چنانکه ابوالفتوح رازی در سبب نزول آیه شریفه: « فان یکن غنیا أو فقیراً فالله اولی بها...» (نساء / ۲۸) می‌فرماید:

« بعضی مفسران گفتند: آیه در رسول آمد که توانگری و درویشی به حکومت پیش او رفتند . او میل به درویش کرد از آن جا که گمان برد که درویش بر توانگر ظلم نکند. قویتر آن باشد که توانگر بر درویش ظلم کند. خدای تعالی این آیه فرستاد.»

آن گاه در صدد ردّ این سبب نزول برآمده، می‌گوید:

« واین درست نیست. برای این که این حدیث لایق عصمت رسول ﷺ نباشد که میل کند علی احدا لخصمین به گمان، بی علمی و نه بینتی^{۳۵} و درست آن است که آیه بر سیاق عام است.»^{۳۶}

از آنچه گفته شد، بخوبی به دست می‌آید که مبانی عقیدتی نیز ملاک نقد سبب نزول است. زیرا مفسّر می‌گوید: سبب نزول یاد شده مناسب یا شأن پیامبر و سازگار با عصمت او نیست.

بنابراین، عموم آیه، ظاهر آیه، سیاق آیه و مبانی پذیرفته شده اعتقادی، در نظر ابوالفتوح از ملاکهای نقد سبب نزول است.

تأثیر گرایشهای فکری - مذهبی

شیخ ابوالفتوح رازی شیعه مذهب بود و براساس طبقه بندی مذهبی، تفسیر وی از تفاسیر شیعی محسوب می‌شود. بنابراین، این سؤال مطرح است که آیا گرایش مذهبی وی در نقل و تحلیل اسباب نزول تأثیر گذاشته است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا شیخ ابوالفتوح رازی اسباب نزول را بر اساس تفکر و آرمان اعتقادی مذهب تشیع که خود بدان وابسته بود نقل و تحلیل کرده است؟ یابر اساس گزارش مفسران قبل از خود، اعم از این که موافق با مذهب تشیع بوده یا مخالف با آن؟ در این مورد برخی اظهار داشته‌اند:

« [ابوالفتوح] از نظر تشیع بسیار جانبداری می‌کند و به طور مبسوط روایات و اخبار را در باره ائمه و شیعه نقل می‌کند.»^{۳۷}

آیا از این اظهار نظر، تأثیرپذیری ابوالفتوح رازی در تفسیر قرآن و نیز در نقل و تحلیل اسباب نزول آیات از گرایشهای فکری و مذهبی وی به دست می‌آید یا خیر؟

منظور سخن فوق هرچه باشد، از مطالعه متن تفسیر روض الجنان و مطالعه اسباب نزول آیات در تفسیر یاد شده، بخوبی آشکار می‌گردد که این مفسّر در نقل اسباب نزول از گرایشهای فکری - مذهبی خویش نه تنها تأثیر نپذیرفته است، بلکه همچنانکه قبلاً بیان شد وی در تفسیر قرآن کریم و ذکر اسباب نزول آیات، از برداشتهای تفسیری مختلط و رایج زمان خویش بیشتر استفاده می‌کرده و منابع وی در نقل روایات و اسباب نزول، بیشتر منابعی بوده است که تفسیر نویسان عامه از آن بهره می‌برده‌اند تا اهل بیت پیامبر، که منبع نزول

وحی و مفسران واقعی قرآن می‌باشند. از این رو، آیاتی را که دیگر مفسران در شأن صحابه رسول الله وارد می‌دانند، این مفسر نیز آن آیات را در شأن آن صحابه وارد می‌داند.

۱. ابوالفتوح رازی، روض الجنان وروح الجنان، (کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲)، ۱۹/۱، مقدمه شعرانی.
۲. همان.
۳. همان، ۲۴/۲.
۴. رجبعلی مظلومی، تفسیر شیعه و تفسیر نویسان آن مکتب/۲۰۶.
۵. ابوالفتوح رازی، روض الجنان وروح الجنان، ۲۴/۱، مقدمه شعرانی.
۶. همان.
۷. ابوالفتوح رازی، روض الجنان وروح الجنان، (مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱)، ۳/۱.
۸. همان، ۲۳/۱.
۹. همان، ۲۴/۱.
۱۰. عسکر حقوقی، تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی، (دانشگاه تهران، ۱۳۴۶)، ۱۳۴/۱، ۱۳۶.
۱۱. ابوالفتوح رازی، روض الجنان وروح الجنان، ۱۲۸/۱۲.
۱۲. برای تفصیل مطلب مراجع شود به: ابوالفتوح رازی، روض الجنان وروح الجنان، ۳۵۷/۱.
۱۳. همان، ۱۲/۱۵۰.
۱۴. همان، ۲۴۴/۴.
۱۵. همان، ۲۱/۴.
۱۶. همان.
۱۷. همان.
۱۸. همان، ۳۹۴/۲.
۱۹. همان، ۳۹۴/۲.
۲۰. همان، ۳۹۴/۲.
۲۱. همان، ۲۳۵/۱.
۲۲. همان، ۲۶/۱.
۲۳. همان، ۴۶۸/۸.
۲۴. همان، ۸۱/۳.
۲۵. همان، ۲۵۰/۱.
۲۶. همان، ۲۶/۱۱.
۲۷. همان، ۳۳/۲.
۲۸. همان، ۳۰۲/۱.

۲۹ . همان، ۵۸/۱۰.

۳۰ . همان، ۳/۲.

۳۱ . همان، ۳۱/۲.

۳۲ . همان، ۱۵۰/۲.

۳۳ . همان، ۴۶۹/۸.

۳۴ . همان، ۱/۱.

۳۵ . همان، ۳۸/۴.

۳۶ . همان، رجبعلی مظلومی، تفسیر شیعه و تفسیر نویسان آن مکتب/۲۰۶.

۳۷ .